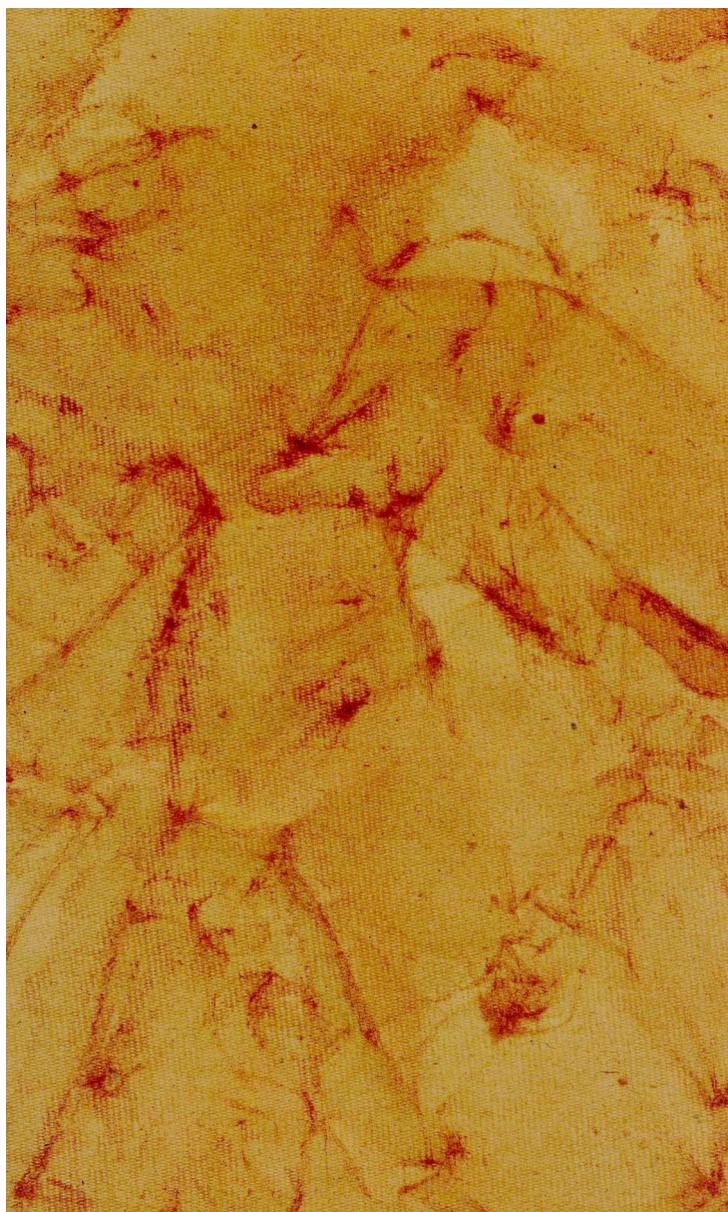




سفينة الاولياء

دارا شكوه

﴿ تذكرة ﴾



دلیل و تحقیق

مکتبہ اہل

کراچی



برای والدہ من عطا فرمودہ انداز بکرت او باران بارید **منقول** ناصر کی
 نام شاعری از ماورالنہر بہر دہلی رسید و نشان خانہ حضرت سلطان
 الغار قین قطب الدین بختیار خانی قدس سرہ از ہمدان رسید چون
 نشان خانہ ایشان یافت بدان بجمعہ ہمایون نشان یافت و بتبرک
 زمین بوس حضرت قطب الدین قدس سرہ متبرک گشت و فاقہ
 ۱۱ ایس منور کہ قصیدہ بملح سلطان شمس الدین التمش در قلم آورده
 ام حضرت شیخ بہت فرمانید کہ صمد نقری بدستم آید چنانکہ حضرت شیخ
 قدس سرہ فاقہ خواند در زبان مبارک را نہ کہ برو الغامی بابرکت خواہی
 یافت ناصر کی مذکور از نفس ایشان مسرور گشت چون بخدمت سلطان
 باریافت استاد و بادار اہل اہل قصیدہ زبان کثرت مطلعہ ان قصیدہ
 اس بود چنانکہ در کتاب خواہ الفواد مر قوم است **بہت** ای فتنہ از
 نہیب تو ز ہمار خواستہ استغ تو مال و فیل ز لغار خواستہ سلطان
 در ابتدای این مطلع بجزئی دیگر مشغول بود ناصر کی مذکور حضرت شیخ
 قطب الدین قدس سرہ را شفیق آورد و ہمت خواست ہمدان **حسن**
 سلطان شمس الدین روی سوی ناصر کی آورد و گفت بخوان ناصر کی

۲۹
 ۲۹



خواندن گرفت **ست** ای فقیه از نسیب تو زبانه خواسته تیغ تو مالک
 فیل زلفا خواسته بشنیدن یکبار با وجود که بخیر می دیگر مشغول بود
 مطلع یاد ماند که بخواندن استارت فرمود چون ناصری قصیده را تمام کرد
 سلطان با زبانتارت فرمود که ای ناصری یکبار در بخوان چون با خوا
 سلطان فرمود که ای ناصری درین قصیده چند بیت است که در قلم
 آورده ناصری عرض نمود که پنجاه و سه بیت است سلطان حکم کرده
 پنجاه و سه هزار تنکه سفید ناصری صلحه رسانند ناصری مذکور را بهر ز
 این گمان نبود که انعام سلطان بسه هزار تنکه گشت **فانست** از مولان
 منہاج سراج که مصنف طبقات است از ناصری شنیده ام که چون
 قصیده بحضرت سلطان شمس الدین می بردم فاتحه از حضرت سلطا
 قطب الدین قدس سره یافته بودم چون قصیده پیش سلطان مذکور
 باد از مطلعہ بخیری دیگری برداشت در دل نیت کردم و حضرت شیخ
 قطب الدین را در میان آوردم که سلطان اگر بعبارت واستعارت
 این قصیده التفات نماید و هر صلحه که انعام فرماید نصفه از آن بکرامت
 حضرت شیخ بسم چون مرا پنجاه و سه هزار تنکه سفید رسید نصفه از آن
 بکرامت